

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

بحث ما در این است که ببینیم آیا در قرآن کریم آیاتی داریم که دلالت کند که دین - خصوصاً دین اسلام -، به معنای حکومت یا برای حکومت است؟ تا به حال به توفیقات الهی آیاتی را بررسی کردیم. در دو جلسه گذشته گفتیم اگر کسی روی واژه حکم در قرآن دقت کند خود این آیاتی که متضمن این است که هر نبی‌ای را خدا فرستاده تا؛ «لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ» یعنی برای حکومت فرستاده و گفتیم این حکم اعم از قضاوت است. آیات حکم را مفصل مورد بررسی قرار دادیم و نکاتی را استنباط کردیم.

بررسی آیات متضمن واژه مُلْك و مَلِك

یک سری دیگر از آیات که در این موضوع می‌تواند خیلی خوب باشد و باید روی آن دقت کرد، آیاتی است که در آن عنوان مُلْك وجود دارد. این ماده‌ی مُلْك [11] یا مُلْكاً عظيماً [12] یا مُلْكاً كبيراً، [13] یا مالک [14]، یا مَلِك، [15] یا مَلِيك، [16] اینها در قرآن زیاد آمده. خصوصاً این تعبیر زیاد در قرآن کریم آمده است که؛ «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»، [17] «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ»، «أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» [18]؛ خصوصاً در این آیه 107 بقره که دو طرف قضیه را بیان فرموده، ملک سماوات و ارض برای خداست؛ و غیر از خدا کسی شأنیت ولایت را ندارد؛ «مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ».

لغت شناسی واژه‌ی ملک

ما ابتدا معنای لغوی مُلْك را یک بررسی اجمالی کنیم، و ببینیم مُلْك یعنی چه؟ و بعد برای مدعای خودمان ببینیم از این آیات می‌شود استفاده کرد یا نه.

در مقایسه اللغه در توضیح واژه ملک می‌گوید: «أصلُ صحيحٌ يدلُّ على قوَّةٍ في الشَّيْءِ وَ صحَّةٌ» یک چیزی که هم در آن قوت باشد و هم صحیح و سالم باشد و عیبی در آن نباشد. أَمْلَكَ عَجِينَهُ یعنی قویّ عجنه و شدّه، وقتی نانوا خمیرش را خیلی ورز می‌دهد می‌گویند: أَمْلَكَ عَجِيناً. مَلِكْتُ الشَّيْءِ یعنی قوَّته یا و ملکت الشَّيْءِ: قوَّته، بعد می‌گوید و الاصل هذا، اصل در معنای ملک قوَّت است، صحت است. ثَمَّ قِيلَ ملك الانسان الشَّيْءَ يملكه ملكاً، [19] بعداً این ماده آمد در همین ملکیت اعتباریه استعمال شد و گفتند این انسان مالک این فرش است مثلاً.

در فقه وقتی فرق میان ملک، حکم و حق را می‌خواهند بیان کنند، می‌گویند: در ملک یک سلطنت و قوتی وجود دارد و الاسم المُلْك اسم مصدر مَلِك، مُلْك می‌شود، اینکه در اول خیارات مرحوم شیخ وقتی می‌خواهد خیار را معنا کند می‌گوید: هو مُلْك

فسخ العقد.^[10] مرحوم آیت الله پایانی رضوان الله تعالى علیه - که ما تمام خیارات مکاسب را خصوصی پنجشنبه و جمعه‌ها یا تعطیلات و مناسباتی که حوزه تعطیل بود ساعت 8 صبح منزل ایشان می‌رفتیم و گاهی اوقات درس ما تا یازده طول می‌کشید، ایشان بر گردن ما خیلی حق دارد - ایشان می‌فرماید: بعضی از آقایان ملک فسخ العقد می‌خوانند که باید به اسم مصدر خواند ملک فسخ العقد، که ملک اسم مصدر از برای ملک است. در اصطلاح فقها هم ملک فسخ العقد است.

جایی عرب می‌گوید ملک و مالک، که ید هم قوی باشد و بتواند انواع تصرفات را انجام بدهد؛ و هم صحیح باشد یعنی ید عدوانی نباشد. ید عدوانی را عرب مالک نمی‌داند و عنوان ملک یا ملک را برایش اطلاق نمی‌کند. فالملک مالک من مالک، ملک همان است که انسان از یک مالی مالک می‌شود و مملوک العبد.

در مصباح اللغة آنجا ملک را بالكسر اسم مصدر قرار داده است. فاعل آن می‌شود مالک و جمعش می‌شود مُلَک مثل کافر و کفار، و بعضهم جعل الملك بالكسر و الفتح لغتين في المصدر. گفتند هم ملک و هم ملک هر دو مصدر است. مَلِكٌ عَلَى النَّاسِ امرهم إذا تولى السلطنة، ملک یا حاکم در جایی است که کسی متولی سلطنت بشود، بعد جمع ملک می‌شود ملوک، که در اینجا هم اسم مصدرش ملک است.

در همین کتاب‌های لغت کلمه‌ی مَلُکوت و ملائکه از همین ماده است. بعضی‌ها می‌گویند ملائکه جمع ملک است نه جمع ملک، و بعضی می‌گویند جمع ملک. اما ریشه ماده‌ی کلمه ملائکه یا حتی ملکوت، همه اینها به کلمه ملک برمی‌گردد. فَإِنَّ الْمَلَكُوتَ ذُو زِيَادَةٍ مِنَ الْمَلِكِ مصدرًا یعنی ملکوت جایی استعمال می‌شود که سلطنت قوی‌تری است؛ چنانکه در ادبیات به ما گفته‌اند زیاده المبانی تدلّ على زیادة المعانی، ملکوت چون حروفش اضافه‌تر است، دلالت بر سلطنت بیشتری دارد؛ «كالجبروت من الجبر و الرحموت من الرحمة، و الرهبوت من الرهبة، و العظموت من العظمة»^[11]

نکته‌ای که وجود دارد اینست که در ملک یا ملک دو عنوان یا دو خصوصیت وجود دارد یکی سلطنت و قوّت، یکی هم صحت؛ «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» یعنی خدای تبارک و تعالی سلطنت آسمان‌ها و زمین را دارد و هر تصرفی هم می‌کند صحیح است. اما حُکام ظالم سلطنت ظاهری دارند، ولی سلطنتشان صحیح نیست. ملک و مالک یا ملک در اصطلاح قرآن جایی است که هم قوّت باشد و هم صحت باشد. البته بعدها در امور اعتباریه برای کسی که یک چیزی را می‌خرد، گفته‌اند مالک می‌شود و لذا کلمه ملک را استعمال کرده‌اند، اما ریشه‌اش به قوّت و سلطنت و صحت برمی‌گردد.

بررسی دلالی آیات 246 و 247 بقره^[12]

در قرآن این آیاتی که در سوره بقره است؛ «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِکِ مِنْ بَنِي إِسْرَئِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى»، گروهی از بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام به نبی خودشان «إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِکًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، به او گفتند یک ملکی را فرمانده‌ای را، حاکمی را برای ما قرار بده. اینجا معلوم می‌شود، مثل همان مطالبی که گاهی اوقات می‌گوئیم در ارتکاز راوی چه بوده؟ در ارتکاز آن جمعیت - ملأ بنی اسرائیل - این بوده که ملک را باید پیامبرشان معین کنند، خودشان حق ندارند ملکی را معین کنند، ابتدا سراغ پیامبر می‌روند، به این معناست که خود پیامبر یا هر پیامبری بوده این شأن را داشته که خودش ملک باشد؛ اما برای خصوص جنگ اینها را گفته‌اند یک رئیسی را برای ما قرار بده. إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِکًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، به او گفتند ابْعَثْ لَنَا اگر این انتخاب ملک و فرمانده جنگ، ربطی به پیامبر نداشت و از شئون پیامبر نبود، اینها لازم نبود این تقاضا را داشته باشند، خودشان می‌رفتند یک نفر را انتخاب می‌کردند. بعد خدای متعال می‌فرماید: «قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا» شاید اگر قتال را واجب کنیم شما مقاتله نکنید! اینها گفتند نه ما مقاتله می‌کنیم. در آیه بعد؛ «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِکًا»، آن نبی می‌گوید طالوت را خدا برای شما ملک قرار داده، یعنی این از شئون خدای تبارک و تعالی است. اینکه چه کسی حاکم باشد، ملک باشد برای مردم، یک نصبی است که خدای تبارک و تعالی می‌کرد؛ «إِنَّ

اللَّهُ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا». اینها می‌گفتند: «أَنْتَى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ» گفتند ما طالوت را قبول نداریم. ما احق به مُلک هستیم از طالوت «وَلَمْ يُوْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ» ما مال داریم و او ندارد، او فقیر است؛ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ» خدا او را اصطفای کرده، خود این ماده‌ی اصطفای را ببینید ما وقتی قرآن می‌خوانیم بیشتر ذهن‌مان می‌آید در رسالت و نبوت، یک مسئولیتی که از طرف خدا یک خبری را بیاورد. خود اصطفای در کُنْهش نصب حکومت است؛ «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ» بعد یک کبرایی بیان می‌کند: «وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ»، این حکومت را به هر کسی بخواهد می‌دهد.

این آیات به خوبی هم دلالت دارد که در ذهن مردم این بوده ملک را پیامبر و خدا باید معین کند. و لذا خدا طالوت را به عنوان ملک قرار داد. کبری این است که «وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ»، آن مُلکی که انتصاب به خدای تبارک و تعالی دارد را خدا اعطا می‌کند. اینها یک فرماندهی برای جنگ خواستند. «وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ» خدا ملک خودش را به عده‌ای که مورد اراده‌ی خودش هست می‌دهد.

آیات جهاد و حکومت

خود این آیات جهاد در قرآن، آیات وجوب قتال یک ملازمه‌ی قهریه دارد به اینکه حکومت باید به دست کسی باشد که جنگ به دست اوست. الآن در زمان ما عقلاً همین را می‌گویند. هر کسی که رئیس و حاکم است امر صلح و جنگ به دست اوست. ادامه آیات تا می‌رسد به آیه «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ تَبَيَّنَ أَقْدَامُنَا وَ انصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» اینجا خدای تبارک و تعالی نسبت به داود می‌گوید: «آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ» خدا به داود مُلک را اعطا کرد یعنی این مُلکی که اعطا می‌کند تکوینی نیست بلکه اعتباری است و همان حکومت است. دیروز هم در بحث‌ها به یک مناسبتی گفتیم خود حکومت از احکام وضعیه است؛ قضاوت، ریاست، امامت، حکومت، اینها خودش از احکام وضعیه است و لذا این را خدا می‌دهد و می‌گیرد؛ «وَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عِلْمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ».

پس در این آیات 246 تا 251 سوره بقره این مدعای ما به خوبی ثابت می‌شود که اولاً در ذهن مردم این بوده که تعیین ملک و حاکم از شئون خدا و رسول است و لذا خدا هم به نحو کلی می‌فرماید: «وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ» را فرموده است.

خدا مُلک خودش را ایتاء می‌کند، خصوصاً خود یوْتی، آتاه، اینها دلالت بر این دارد که کسی خیال نکند این مُلک یعنی قدرت تکوینی و در نتیجه بگوئیم: «وَاتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ» یعنی خدا به این داود قدرت تکوینی داد! خیر، این ملک یک منصب است. کلمه ایتاء قرینه‌ی روشن است بر اینکه این یک منصبی است، معلوم می‌شود که این منصب مال خداست، یعنی باز به یک عبارت دیگر اگر بخواهیم دنبال کنیم.

نسبت تشریع و تکوین

خدا رحمت خدا بعضی از اساتید ما زیاد از این مطلب استفاده می‌کردند در مباحث فقهی‌شان، و آن اینکه وزان تشریع بر اساس وزان تکوین است، یعنی اصلاً نسخه و دستوراتی که خدای تبارک و تعالی در تشریع دارد به مقتضای تکوین است. البته شواهد زیادی هم دارد، تکوین این است که قدرت و سلطنت مطلقه مال خداست؛ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مربوط به خدای تبارک و تعالی است، انحصار هم دارد. در این جهت هیچ کسی دخیل نیست، شریک نیست، دخالتی هم ندارد.

این آیاتی که عرض کردم زیاد هم در قرآن آمده؛ «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» یا «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»، فراوان در

قرآن آمده است. بعد بگوئیم این دلالت بر عنوان تکوینیه دارد؛ آن سلطنت تکوینیه و قدرت تکوینیه برای خداوند متعال است. بعد بر وزن این قدرت و ملکیت تکوینیه خداوند قدرت تشریعی و ظاهریه را برای افرادی قرار می‌دهد؛ چه کسی می‌تواند این قدرت ظاهریه را برای افراد قرار بدهد؟ کسی که «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» برای او ملک آسمان‌ها و زمین است. پس مردم نمی‌توانند؛ مردم چه سلطنتی بر آسمانها و زمین دارند؟ این انسان نفع و ضرر خودش را هم نمی‌تواند تشخیص بدهد. و لذا نمی‌تواند بگوید من می‌خواهم این آقا را حاکم مطلق خودم قرار بدهم، انسان چنین حقی ندارد، حکومت مال خداست، برای موجودی است که «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ». به اعتبار این ملکیت تکوینیه، این ملکیت و مالکیت تشریعی را خدا برای عده‌ای جعل کرده است و آن انبیاء و اولیاء است.

این آیه شریفه 158 سوره اعراف را ببینید، شاهد این مدعاست که تشریع بر اساس تکوین است؛ «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا». خدا به پیامبر می‌فرماید: به مردم بگو من [به صورت قضیه‌ی حقیقیه] رسول خدا به سوی همه شما هستم. بعد می‌فرماید: «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» این تعلیل است تا روشن شود چه چیزی سبب شده من رسول خدا برای جمیع بشر باشم؛ این سؤال مطرح است که قبلاً هر پیامبری برای مردم زمان خودش بود، الآن پیامبر ما که 60 و اندی سال داشتند، مردم زمان خودشان پیامبر را دیدند معجزات را دیدند، اما به چه ملاکی رسول برای مردم تا روز قیامت باشد؟ به همین ملاک. من رسول از طرف خدایی هستم که «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» شما که هیچی، مُلک آسمانها و زمین در اختیار اوست؛ لا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ كَلِمَاتِهِ» و بعد هم می‌فرماید: «وَ اتَّبِعُوهُ» این «وَ اتَّبِعُوهُ» که قبلاً در آیات لزوم اتباع گفتیم یک سری از آیاتی که دلالت بر حکومت دارد همین اطاعت و اتباع است؛ «لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» این اطاعت و تبعیت مسیر هدایت و عامل سعادت جامعه است. پس این مدعای ما تا این مقدار ثابت می‌شود.

در سوره بقره آیه 258، در مورد جریان حضرت ابراهیم علیه و علی نبینا و آله السلام می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ». نمرود که با ابراهیم محاجه کرد آیا شما فکر نکردید آن کسی که محاجه کرد و حرفهایی که زد چه بود؟ آن داستان را می‌دانید. «أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ»، [در اینجا] ضمیر به نمرود برمی‌گردد: «أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ»^[13] به نمرود برمی‌گردد. که برای امتحان است، این هم هست که خدای تبارک و تعالی یک سری از افراد را برای امتحان مُلک ظاهری در اختیارشان قرار می‌دهد منتهی بعد که نمرود مُلک پیدا کرده بود این محاجه را هم کرد و این حرفهایی که هست تا آخر مطرح شده است.^[14]

این آیه‌ی «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» ذیلش خیلی مهم است. «وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ»، یعنی شما اگر بخواهید ولی پیدا کنید باید ریشه‌اش به «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» برگردد. باز آیات دیگری هم هست مثل «مالک يوم الدين»، «قل اعوذ برب الناس»، «ملک الناس»، خود مُلک که اینجا خداوند خودش را به عنوان مُلک برای همه مردم معرفی می‌کند. علی ای حال خود این آیات یکی از ادله‌ی روشن بر این است که حکومت برای خداست، انبیاء دینی که آوردند دین حکومت است و این حکومت هست و این شبهه‌ای که برخی دارند که دین چه ارتباطی به حکومت دارد، شبهه‌ی کاملاً بی اساسی است.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. بقره/ 107.

[2]. نساء/ 54.

[3]. انسان/ 20.

[4]. آل عمران/26.

[5]. ناس/2.

[6]. قمر/55.

[7]. نور/42؛ و جاثیه/27؛ و فتح/14؛ و شوری/49؛ و آل عمران/189؛ و مائده/17، 18، 120.

[8]. ص/10.

[9]. به نقل از التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج11، ص162.

[10]. مرتضی انصاری، مکاسب المحرمه (طبع جدید)، ج5، ص11.

[11]. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج11، ص163.

[12]. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلِإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَاءُنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ * وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

[13]. بر اساس آیات قرآن کریم ما دو نوع ملک داریم. ملک مطلق و دیگری ملک حق. ملک مطلق بدون اینکه حقانیت همراه آن باشد، به هر فردی ممکن است عطاء شود. لکن ملک و سلطنت حق صرفاً برای خدای متعال است و این ملک حق، به هر کسی عطاء نمی‌شود. آنچه در مورد جناب طالوت، جناب یوسف، داوود، سلیمان و سایر انبیاء مطرح است؛ همان ملک حق است.

[14]. در واقع نمود ادعای ملکیت را مطرح می‌کرد که لایق و حق او نبوده است. او این ملکیت را مستقل از خداوند و در عرض خداوند متعال می‌دید. محاجه ابراهیم علیه و علی نبینا و آله السلام، در جهت زدودن این پندار باطل بود. آن حضرت به نمود و اطرافینش نشان داد که ملکیت او صرفاً ظاهری و اعتباری است و فقط در محدوده‌ای است که خداوند به او اذن داده است. لذا در مقام محاجه فرمود که خدای من مرده را زنده می‌کند و زنده را می‌میراند. خورشید را از مغرب می‌آورد و تو اگر ملکیت مستقلی داری، آن چه را خدای من انجام می‌دهد، انجام بده.